

تأثیر باباطاهر همدانی بر سبک عراقی

دکتر عبدالرضا مدرس زاده
استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کاشان

چکیده

باباطاهر همدانی، شاعر نام‌آشنای ادب فارسی در قرن پنجم است که به دلیل متصل نشدن به جریان شعر درباری روزگار خود، و عریان ماندن از همه تعلقات دنیوی، آن گونه که بایست در نظام پژوهش‌های ادبی ما به او توجه نشده است، هرچند که عامه مردم، شعرهای بسیاری را از او به یاد و خاطر خویش دارند. در مقاله حاضر، میزان تأثیرگذاری این شاعر را در شعر شاعران پس از خود- به ویژه در دوره سبک عراقی- از سه زاویه ترکیب سازی، شباهت‌های لفظی و همانندی‌های معنایی نشان داده‌ایم. اگر حتی این همانندی‌ها از روی «توارد» هم باشد، باز نشان می‌دهد که فکر و بیان باباطاهر از گونه‌ای است که در شعر دوره بعد، مورد توجه و به کارگیری شاعران دیگر هست.

واژگان کلیدی:

باباطاهر، سبک عراقی، تأثیرگذاری ادبی.

این نکته که در یک مقطع فاصل میان دو سبک خراسانی و عراقی (حوالی قرن ششم) که عموماً روزگار فترت و سردرگمی در عرصه کارکردهای ادبی به شمار می‌آید، از حضور شاعری صمیمی و مهربان و مضمون‌پرداز چون باباطاهر همدانی خبر داریم، می‌تواند به ایجاد یکی از ارزشمندی‌های ادبی در زمره مطالعات سبک شناسانه منجر شود.

باباطاهر که او را با همین نام و عنوان ساده و صمیمی و بدون پیشوند و پسوندهای معمول و مرسوم شاعران می‌شناسیم، هرچند از نظر چارچوب زبان شعر و ساختار ادبی کارکردش، او را در زمینه سرودن فهلویات (دوبیتی‌هایی به لهجه لری) سرآمد می‌دانیم (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۰۸) اما واقعیت این‌که عمده ارجمندی این شاعر شوریده و سوت‌دهنده، در تنوع مضمون‌هایی است که او ارائه کرده است. هرچند ارزش و اعتبار تاریخی و زبانی دوبیتی را هم نباید نادیده گرفت.

دوبیتی که «ساختار ظاهری آن مانند رباعی است. اغلب سه مصراع آن نقش مقدمه و فضا سازی را ایفا می‌کنند و مصراع چهارم، مهم‌ترین مصراع دوبیتی است که در آن حکم و اصل مطلب و یا نقطه پایان سخن شاعر است» (انوشه، ۱۳۸۱: ۵۹۷) به نظر می‌رسد این قالب به علت کوتاهی و کم حجمی، کاربردی برای فرار از دل‌زدگی قصاید عریض و طویل داشته است، به ویژه این که عرفا و اهل تصوف هم، آن را به کار می‌گرفته‌اند و به زبان مردم عادی و عامی هم بسیار نزدیک بوده است.

از سوی دیگر «دوبیتی‌های بابا به سبب اشتغال بر مضامین ساده و روان و دوری از صنایع غامض و تکلف‌های فاضلانه در حافظه بیشتر ایرانیان نفوذ کرده است و آنها را گاهی با ساز (نی، تار) یا بدون موسیقی زمزمه می‌کنند و شماری از ابیات او صبغه تمثیلی یافته است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۷۵۴).

از منظر تاریخ ادبیات، باباطاهر در فاصله دو سبک دوره خراسانی و عراقی و قبل از طلوع شعر تازه و بی‌سابقه‌ای مانند «شعر قرن ششم»^۱ در ردیف شاعرانی مانند فخرالدین اسعد گرگانی، اسدی طوسی، قطران تبریزی و ابوسعید ابی‌الخیر قرار می‌گیرد. و «به وسیله باباطاهر و ابوسعید، مفاهیم صوفیانه و عرفانی با الفاظ و تعبیر عاشقانه ادا می‌شد.» (فرشید ورد، ۱۳۶۳: ۳۲۹)

اما هیچ کدام از این شاعران در ارائه آثار خویش، شباهتی به یکدیگر ندارند. اسدی هنوز در خط حماسه است. فخرالدین اسعد گرگانی، مثنوی بزمی می‌سراید، قطران، قصیده را می‌پسندد، ولی به نظر می‌رسد که فقط باباطاهر سرگرم کاری است که از نظر معنی و صورت، با دیگران متفاوت است «سرودن شعرهایی پر از معانی عرفانی اما یک عرفان ساده» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۶۱)

دوبیتی‌های باباطاهر، هرچند از نظر کمی به پای آثار شخصیت‌های شهیر آن دوره نمی‌رسد، اما همین مقدار معدود و محدود از این دوبیتی‌ها سرشار از مضامین و تعبیراتی است که در تمام دوره عراقی، آن همه شاعر عالی‌مقدار به آنها پرداخته‌اند.

به یک تعبیر می‌توان گفت این دوبیتی‌ها در حکم برگه (فیش)‌های یادداشتی، حاوی نکات اصلی و مهم است که بعد می‌توان آنها را گسترش داد و به طرح مطلب پرداخت، از این رو دوبیتی باباطاهر که در آن مفهوم «فریاد از دست دل و دیده» طرح شده، در تمام دوره عراقی از سوی شاعران و نویسندگان بزرگ مورد توجه واقع شده است.

چنین است وضعیت همه دوبیتی‌های باباطاهر که سرشار از مضامین بکر و ارزشمند عارفانه، محققانه، صوفیانه و قلندرانه‌ای، است در حال و هوای «از لالایی تا مرثیه، از گهواره تا گور (زرین کوب، همان‌جا)» که شاعران پس از او در فاصله قرن‌های ششم تا هشتم، لحظه‌ای از این مفاهیم فارغ نبوده‌اند.

این سخن بدان معنی نیست که همه شاعران صاحب سبک دوره عراقی، از سنایی تا حافظ سر خط شاعری خویش را از دوبیتی‌های «بابا» گرفته‌اند و حتی شاید برخی آنان این دوبیتی‌ها را به چشم خویش ندیده‌اند، اما این توارد معنایی و تشابه مضمون‌های همه آن شاعران، با کاری که باباطاهر عرضه کرده است، نشان می‌دهد که اندیشه‌های عارفانه و قلندرانه باباطاهر درست، محکم و شایسته رخ نموده است که نمونه‌هایی دیگر از آن را از حیث مضمون و معنی در قالب‌های مثنوی و غزل و رباعی در دوره عراقی شاهد هستیم.

یکی از نکات قابل توجهی که در مورد جایگاه تاریخی باباطاهر در قرن پنجم باید مورد توجه قرار گیرد، این است که به جهت برکنار ماندن از همه جریان‌های مدح و

ستایش و زراندوزی و چاپلوسی و عرض نیاز که متاسفانه گریبان‌گیر درصد عمده‌ای از شاعران دوره خراسانی است، توانسته است به چنین مضامین عالی در دوبیتی‌های خویش دست پیدا کند.

این گوشه‌گیری بابا و پناه بردنش به دامنهٔ پرگل و سنبل الوند کوه، البته بهترین فرصت را برای او از حیث پرداختن به عالی‌ترین مضامین فراهم ساخته است. این مناعت طبع، عزت نفس، عزلت تن و جان و حکمت پرستی باباطاهر بیشتر به مدد گوشه‌گیری‌های سرشار از موقعیت‌شناسی است که در نهایت به خلق این مجموعهٔ ماندگار از دوبیتی‌های دل‌نواز منجر گردیده است.

علت اصلی این امر که تنوع موضوع در دوبیتی‌های باباطاهر چشمگیر است، نشان از وجود موقعیت ممتاز و مایه داری است که برای او فراهم گردیده است. والا اگر بابا در جایگاهی از انزوا و حکمت‌خواهی قرار نداشت که درونش پرجوش و خروش و متلاطم باشد، چگونه میسر می‌شد که به این همه مضامین عالی و والا دست پیدا کند؟

در توجه به جایگاه ادبی باباطاهر به این نکته مهم نیز پی می‌بریم که رسیدن به حد اعلای شاعری، بیشتر نیاز به جوشش درونی دارد تا کوشش بیرونی. و او که از هر دربار و درباری گریزان است و حتی پادشاه را نیز امر به عدل و احسان با خلق می‌کند^۲ بدون پشتوانه قرار دادن القابی مانند ملک‌الشعرایی و... موفق می‌شود به جایگاهی برسد که مصراع مصراع سخن او، شاهد و مثال آثاری چون مرصادالعباد و... گردد.

از یاد نبریم که «باباطاهر، شاعری صاحب درد و پاسدار آبروی فقر و قناعت و همین خصلت، چهره او را در میان برخی شاعران دیگر به ویژه شاعرانی که پایگاه شعر را تا حد وسیلهٔ دریافت صله فرود آورده بودند، ممتاز ساخته است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۷۵۴).

در مرور تأثیری که شعر باباطاهر بر شاعران دوره عراقی داشته می‌توانیم در سه مرحله موضوع را دنبال کنیم.

۱- ترکیب سازی:

بسیاری از واژگان زیبا و غنایی شعر دوره عراقی، برای نخستین بار در دوبیتی‌های باباطاهر به چشم می‌آیند. و این به معنی آن است که در پرداختن به مضامین عاشقانه و غنایی، گام‌های نخست را باباطاهر برداشته است. برخی از این ترکیب‌ها عبارتند از:

الحکم‌الله:

باباطاهر:

که دست از دامن من بر ندارم
اگر کشته شوم الحکم‌الله^۳

حافظ:

گر تیغ بارد در کوی آن ماه
گردن نهادیم الحکم‌الله
(ص ۲۸۹)

خراب آباد:

باباطاهر:

خراب آباد دل بی‌مقدم ته
الهی هرگز آبادی میناد
(ص ۲۳)

که در دوره عراقی از این ترکیب استفاده شده است:

انوری:

- خود خراب آباد گیتی نیست جای تو لیک گنج‌ها نهند هرگز جز که در جای
خراب

(دیوان- ص ۲۸)

عراقی:

بیا که بی تو دل من خراب آباد است
جهان نمی‌شود آباد جز به سلطان^۴
(ص ۲۹۱)

کمال اسماعیل:

نه جایگاه نشست است این خراب آباد
چو باد از سر دود و غبار و نم برخیز
(ص ۲۴)

سلمان:

زین خراب آباد گل سلمان به کلی شد ملول

ای خوش آن روزی که ما گردیم از این زندان رها

(ص ۱۰)

حافظ:

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم

مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد^۵

(ص ۷۰)

حتی شاعران حاشیه سبک عراقی و سبک هندی هم این تعبیر را به کار برده‌اند.^۶

طاق جفت ابرو:

باباطاهر:

به طاق جفت ابروی تو سوگند که هم جفت غمم تا از تو طاقم

خاقانی:

طاق ابروان رامش گزین در حسن طاق و جفت کین

بر زخمه سحرآفرین شکر ز آوار ریخته

(ص ۳۷۸)

درخت دوستی:

باباطاهر:

بگفتا باغبان معذور می‌دار درخت دوستی دیرآورد بار

(ص ۳۷)

حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

(ص ۷۸)

حافظ:

تا درخت دوستی کی بردهد
حالی‌ا رفتیم و تخمی کاشتیم
(ص ۲۵۵)

شگفت این‌که مشبه به درخت از نظر سبکی، از تأثیر محیط زیبا و سرسبز همدان و شیراز بر شعر این شاعر حکایت دارد.

گل‌عذار:

باباطاهر:

فلک زار و نزارم کردی آخر
جدا از گل‌عذارم کردی آخر
حافظ:

گل‌عذاری ز گلستان جهان ما را بس
زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس
(ص ۱۸۲)

هفتاد و دو ملت:

باباطاهر:

بگردیدم به هفتاد و دو ملت
به صد مذهب منادین چه واجم
(ص ۵۸)

مولوی:

بلکه هفتاد و دو ملت هر یکی
بی خیر از یک دگر و ندر شکی
(۸۵/۳)

حافظ:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
(ص ۱۲۵)

باباطاهر:

- بی تو اشکم ز مژگان تو آید
بی تو نخل امیدم بی بر آید

مولوی:

لیک بر شیرى مکن هم اعتمید اندرآ در سایه نخل امید
(ص ۱۸۲/۱)

۲- شباهت‌های لفظی و معنایی (اقتباس)

دسته دیگری از نوع تأثیرگذاری باباطاهر بر شعرای پس از خود را می‌توان در نمونه‌هایی یافت که لفظ و معنی میان شعر باباطاهر و شاعران دوره عراقی بسیار شبیه و نزدیک به هم هستند:

الف) باباطاهر:

نهالی که آن سر از باغی برآرد به بارش هرکسی دستی درآرد
بباید کندش از بیخ و از بن اگر بر جای میوه گوهر آرد
(ص ۱۲۱)

سعدی:

شاخی که سر به خانه همسایه می‌برد تلخی برآورد مگرش بیخ برکنی
(کلیات ص ۸۰۵)

ب) باباطاهر:

همی گشت و همی گفت ای دریغا که باید کشتن و هشتن در این دشت
(ص ۲۷)

سعدی:

نیک بخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مُرد و هشت
(کلیات ص ۱۷۱)

ج) باباطاهر:

همان دستان که واته بو به گردن کنونش چون مگس بر سرزنانم
(ص ۶۴)

سعدی:

ای روزگار عافیت شکرت نکردم لاجرم دستی که در آغوش بود اکنون به دندان می‌برم
(ص ۵۵۶)

(د) باباطاهر: بوره یک شب منور کن وثاقم (ص ۶۵)

حافظ: ز در درآ و شبستان ما منور کن (ص ۲۷۳)

(ه) باباطاهر:

هرآن کس عاشق است از جون نترسد عاشق از کنده و زندون نترسد
(ص ۲۸)

حافظ:

عاشق از قاضی نترسد می‌بیار بلکه از یرغوی سلطان نیز هم
(ص ۲۵۰)

(و) باباطاهر:

غم عشقت ز گنج رایگان به وصال ته ز عمر جاودان به
(ص ۱۴۰)

حافظ:

وصال او ز عمر جاودان به خداوندا مرا آن ده که آن به
(ص ۲۹۰)

۳- شباهت‌های مضمونی

درواقع مهم‌ترین بخش تأثیرگذاری باباطاهر بر شاعران دوره عراقی زیر همین عنوان، قابل طرح است.

پیشتر گفتیم که مضامین و تعبیری که باباطاهر با زیر ساخت احساس و عاطفه و تخیل و غناء به کار برده، در تمام سبک دوره عراقی مورد توجه بوده است و اگر نه آن را یک اقتباس مستقیم و آشکار به حساب آوریم، دست کم متوجه تقدم فضل باباطاهر در این زمینه خواهیم شد.

مهم‌ترین سرفصل‌های زیبایی که در شعر باباطاهر به چشم می‌آید و می‌توان مشابه همان مضمون را در شعر دیگر شاعران پس از باباطاهر پیدا کرد، چنین است:

۱- تجلی یار (خداوند)

باباطاهر معتقد است که خداوند به عنوان یار حقیقی انسان‌های پاک نهاد و عارف در همه جلوه و ظهور دارد:

به صحرای بنگرم صحرا ته وینم
به دریا بنگرم دریا ته وینم
به هرجا بنگرم کوه و در و دشت
نشانی از قامت رعنا تو وینم
یا می‌گوید:

چه در گلشن چه در گلخن چه صحرا
چو دیده واکرم جز تو نوینم
یا:

کنشت و کعبه و بتخانه و دیر
سرای خالی از دلبر ندونند
این مضمون در شعر شاعران دیگر این‌گونه آمده است:

انوری:

نظارگیان روی خوبست
چون در نگرند از کبران‌ها
در آینه روی خویش بینند
زین است تفاوت نشان‌ها
(ص ۷۶۹)

از آنجا که حافظ گل سرسید شاعران دوره عراقی است، مرور این مضمون در شعر او قابل توجه است:

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست
هرجا که هست پرتو روی حبیب هست
تو خانقاه و خرابات در میانه مبین
خدا گواه که هرجا که هست با اویم
(ص ۴۴)

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانه دلدار چه مسجد چه کنشت

در این زمینه، باباطاهر روی زیبا را جلوه‌ای از جمال الهی می‌داند:

به صورت آفرینم این گمانه که پنهان در تماشای تو باشد

(ص ۹۱)

که شعر انوری را که در بالا آوردیم، با همین مضمون مناسبت دارد و حافظ می‌گوید:

در روی خود تفرج صنع خدای کن که آینه خدای نما می‌فرستمت

(ص ۶۲)

۲- با دوست بودن

باباطاهر، در نهایت صداقت و صمیمیت می‌خواهد که همه لحظات زندگی‌اش با دوست

به سر شود که اگر دوست با او نباشد، گلستان چون خارستان می‌شود:

بی‌ته هرگه شوم سوی گلستان گلستان سر به سر خاره به چشمم

(ص ۵۵)

که سعدی همصدا با او می‌گوید:

میان باغ حرام است بی تو گل چیدن که خار با تو مرا به که بی تو گل چیدن

(کلیات ص ۵۸۴)

و شراب وقتی حرام است که بی دوست صرف شود:

حرامم بی اگر بی تو نشینم کشم در پای گلبن ساغر مُل

(ص ۱۳۰)

که مشابه این مضمون را سعدی این‌گونه آورده است:

وگر به جام برم بی تو دست در مجلس حرام صرف بود بی تو باده نوشیدن

(ص ۵۸۴)

و حافظ در همین زمینه می‌فرماید:

کرده‌ام توبه به دست صنمی باده فروش که دگر می‌نخورم بی رخ بزم آرایی

(ص ۳۴۹)

۳- محنت / محبت

توجه به تقابل دو اصل محنت و محبت یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های اندیشه باباطاهر است که در دوره‌های دیگر به آن توجهی نشان داده‌اند:

باباطاهر می‌گوید:

لباسی بافتم بر قامت دل ز بود محنت و تار محبت

(ص ۲۷)

در دو کتاب مهم عرفانی در قرن‌های ششم و هفتم این مضمون چنین آمده است:

- مثال ربانی از حضرت سیحانی آن است که... جرعه محنت از کاس محبت نوشیدن پیشه مردان است.

(کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۲۵)

- محبت در بکوفت، محنت جواب داد، ای من غلام آن که از خود فرا آب داد

(مرصادالعباد ص ۴۵)

۴- دل و دیده

توجه به این مضمون که دیدنی‌ها را دل، طلب می‌کند و دل، اسیر دیده است، برای نخستین بار در شعر باباطاهر آمده و بعدها شاعران دیگر نیز از آن یاد کرده‌اند:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

(ص ۲۸)

و البته چنین سخن حکمانه‌ای، نخست در بیان جاویدان حضرت علی (ع) آمده

است که فرمود:

القلب مصحف البصر: آنچه دیده بیند در دل نشیند (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۸: ۴۳۴)

بیت زیر در کتاب مرصادالعباد دارای همین مضمون است:

دل را همه آفت از نظر می‌خیزد چون دیده بدید دل در او آویزد

(ص ۲۰۴)

همچنین در کتاب کیمیای سعادت می‌گوید که «آفت از چشم خیزد» (ج ۱ ص ۲۵۰)

و سعدی این مضمون را اینگونه پرورش داده است:

چه توان کرد با دو دیده باز
(کلیات ص ۵۲۵)

با من چه کرد دیده معشوقه باز من

و آنچه خواهد دلت همان بینی
(ص ۳۰)

همان دونم که درمون ته داری
(ص ۸۶)

مرهم درد خود تورا دانند
(ص ۸۳۸)

از جان گریز هست و از جانان گریز نیست
(ص ۷۱۹)

کز نمک دیگ را طعام بود
(دیوان ص ۲۶۷)

جهد کردم که دل به کسی ندهم

حافظ:

دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم

هاتف اصفهانی هم می گوید:

آن چه بینی دلت همان خواهد

۵- درد و درمان از دوست:

باباطاهر می گوید:

بود درد و درمونم از دوست

نمی دونم که این درد از که دارم

انوری در همین زمینه می گوید:

دوستان را اگر چه درد ز توست

خاقانی هم می گوید:

دردی است درد عشق که درمان پذیر نیست

عطار هم می گوید:

عشق بی درد ناتمام بود

۶- صفات و ویژگی‌های عشق و معشوق

الف) کوشش - کشش:

در همه شعرهای عاشقانه و عارفانه، این مضمون والا یافت می‌شود که کوشش عاشق در قبال خود کشش و جذبۀ معشوق را به همراه دارد. طرح نخستین و ابتدایی این مضمون از سوی باباطاهر با تعبیر «مهربانی دو سویه» آمده است:

چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی / که یکسر مهربانی درد سر بی^۷
(ص ۱۴۱)

خود بیت نشان می‌دهد که مفهوم البته خام و ابتدایی بیان گردیده و آنچه که بعدها با نام کشش و کوشش سراغ داریم صورت متعالی و متکامل شده این مضمون است:

خاقانی:

کشیشان را کشش بینی و کوشش / به تعلیم چو من قسیس دانا
(ص ۲۳)

حافظ می‌گوید:

به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه / کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن
(ص ۳۹۳)

یا این بیت معروف

تا که از جانب معشوق نباشد کششی / کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

ب) معشوق کافر:

باباطاهر براساس آنچه که در اندیشه‌های خراباتی و قلندرانه وجود دارد به معشوق کافر، تعلق خاطر نشان می‌دهد^۸:

به کافر مذهبی دل بسته دیرم / که در هر مذهبی ایمون نداره
(ص ۱۳۹)

انوری در این زمینه گوید:

- قیامت می‌کنی ای کافر امروز / ندانم تا چه در سر داری امروز
(ص ۵۳۹)

گرم یار خراباتی به کیش خویش بفریبد به زنارش که در ساعت چو او زنار دربندم
(ص ۸۷۴)

تمام داستان شیخ صنعان در منظومه عرفانی منطق‌الطیر نیز در همین حال و هواست.
و حافظ فرماید:

گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین گفتا به کوی عشق همین و همان کنند
(ص ۱۳۴)

چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم که دل به دست کمان ابرویی است کافر کیش
(ص ۱۹۶)

ج) عشق مقابل صبر:

از زیباترین مضمون‌ها در شعر عاشقانه فارسی، تقابل عاشقی و صبوری است که نخستین تعابیر مربوط در آن در شعر باباطاهر آشکار است:

- غم عشقت بیابان پرورم کرد هوای وصل بی‌بال و پرم کرد
به ما گفتی صبوری کن صبوری صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد
(ص ۳۱)

سعدی چند جا به این مضمون اشاره کرده است:

عقل روا می‌نداشت گفتن اسرار عشق قوت بازوی شوق بیخ صبوری بکند
(ص ۴۸۹)

هر نصیحت که کنی بشنوم ای یار عزیز صبرم از دوست مفرمای که من نتوانم
(ص ۵۶۴)

دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است

ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است

(ص ۴۳۸)

صبر از همه چیز و هر که عالم کردیم و صبوری از تو نتوان

(ص ۵۷۷)

و حافظ می گوید:

قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست
قرار چیست، صبوری کدام؟ خواب کجا
(ص ۳)

کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست

عشوه‌ای زان لب شیرین شکر بار بیار

(ص ۱۶۹)

از دامن تو دست ندارند عاشقان
پیراهن صبوری ایشان دریده‌ای
(ص ۲۹۴)

(د) پیام معشوق:

این ویژگی در شرح اطوار عاشقانه در ادب فارسی، جایگاهی دارد و این که باباطاهر می گوید «دل عاشق به پیغامی بساچه» (ص ۹۶) از دور بودن معشوق و نبود امکان به او رسیدن، حکایت دارد ضمن این که به یک اعتبار، پیغام دادن و جواب گرفتن، عشق‌بازی را طولانی تر، لطیف تر می کند.^۹

خاقانی، نخستین شاعری است که در شعر خویش از نامه نوشتن به معشوق و پیغام گرفتن از او سخن می گوید و از «کبوتر نامه رسان» در غزل او به تکرار یاد شده است:

من ز آب دیده نامه نوشتم هزار فصل
او آب دوده یک رقم از من دریغ داشت
(ص ۷۱۵)

نرسد نامه‌های من به تو زانک
پر مرغان نامه بر بشکست
(ص ۷۱۷)

مشابه این مضمون را انوری گوید:

بر بند نامه، موی به نزدیک من فرست
تا جان به جای نامه فرستم به سوی تو
(ص ۹۰۶)

سعدی می گوید:

ای پیک نامه‌بر که خبر می‌بری به دوست
یا لیت اگر به جای تو من بودمی رسول
(ص ۵۴۰)

و حافظ این گونه از پیام نفرستادن معشوق، شکوه می‌کند:

دیری است که دلدار پیامی نفرستاد
ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد
(ص ۷۴)

یار من چون بخرامد به تماشای چمن
برسانش زمن ای پیک صبا پیغامی
(ص ۳۲۸)

ه) غم پرستی

یکی از اصول اصیل عرفانی، پرداختن به غم است و هم عارفان بزرگی که به مقام صحو و قبض می‌رسیده‌اند، در آثار منظوم و منثور خویش این نکته را رعایت کرده‌اند. در شعر باباطاهر، آن سوز و گذار و دردمندی خاصی که مشاهده می‌شود، او را غم‌گرا و گوشه‌گیر و منزوی نشان داده است، غم را در خویش مادرزاد می‌داند و کشتزار خاطر، حاصلی جز غم ندارد:

غم عشق تو مادرزاد دیرم
نه از آموزش استاد دیرم
(ص ۱۳۳)

زکشت خاطرم جز غم نرویی
ز باغم جز غم ماتم نرویی
(ص ۹۲)

درخت غم به جانم کرده ریشه
به درگاه خدا نالم همیشه
(ص ۹۰)

غم عالم نصیب جان ما بی
به درد ما فراغت کیمیا بی
(ص ۸۷)

هزاران غم به دل اندوته دیرم
به سینه آتشی افزوته دیرم
(ص ۶۳)

مضمون غم‌پرستی را شاعران دیگر این گونه به اقتضای باباطاهر آورده‌اند:

خاقانی:

ما به غم خو کرده‌ایم ای دوست ما را غم فرست

تحفه‌ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست
(ص ۷۲۰)

انوری:

او بود غمگسار من اندر همه جهان
او رفت و نیست جز غم او غمگسار من
(ص ۹۰۳)

سنایی:

به مهر عشق در ملکِ خدا آن دهخدا گردد
که شادی خانه دل در میان شهر غم سازد
(ص ۱۴۰)

سعدی:

گل دسته امیدی بر جان عاشقان نه
تا رهروان غم را خار از قدم برآید
دل رفت و صبر و دانش ما مانده‌ایم و جانی
ورزان که غم غم توست آن نیز هم برآید
(ص ۵۱۴)

حافظ:

ناصرحکم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق
برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این
دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند
دل غمدیده ما بود که هم بر غم زد
گر دیگران به عیش و طرب خرمند و شاد
ما را غم نگار بود مایه سرور
(ص ۱۷۲)

(و) تأثیر آه عاشق:

از دست افزارهای قوی و مؤثر اهل دل، یکی آه سوزناک و آتشی است که قوه تأثیر آن، گاهی کار را به جایی می‌رساند که می‌تواند فراتر از همه قدرت‌های عادی و مادی معمول و مرسوم عمل کند. استناد عارفان دل‌سوختگان به آه، مضمونی است که در همه دوره‌های شعر غنایی و عرفانی فارسی رایج و زبانزد است.

باباطاهر، این مضمون را نیز در دوبیتی‌های خویش پرورش داده و از آن فراوان یاد

کرده است:

فلک را جمله سرتاپا بسوجم
(ص ۵۷)

هزاران مدعی را سوته دیرم
(ص ۶۳)

که آه سوته دلان کارگرشی
(ص ۱۱۳)

در دوره عراقی، شاعرانی که دردمند و گرفتار و مبتلا به مشکلات بوده‌اند و یا ذائقه عرفانی آنها دل‌پذیر و جالب توجه می‌باشد، به این مضمون توجه کرده‌اند:

خاقانی:

صلیب روزن این بام خضرا
تیمم گاه عیسی قعر دریا
(ص ۲۰)

ابر خون‌بار از آسمان برخاست
(ص ۷۱)

برآرد زسوز جگر یاری
زدود دل صبحگاهی بترس
(کلیات ص ۲۳۵)

که آهی جهانی به هم برکند
(کلیات ص ۶۱)

آنچه کند دود دل دردمند
(کلیات ص ۵۶)

به آهی گنبد خضرا بسوجم

به یک آه سحرگاه از دل تنگ

بترس از سوز آه سوته دلان

به صور صبحگاهی برشکافم
شده ست از آه دریا جوشش من

آه من دوش تیرباران کرد

سعدی:

نترسی که پاک اندرونی شیبی
نخفته است مظلوم از آهش بترس

به هم برمکن تا توانی دلی

آتش سوزان نکند با سپند

حافظ:

که آتش اندر گنه آدم و حوا فکنم
(ص ۲۳۹)

از دل تنگ گنه‌کار برآرم آهی

ز) بوسه‌خواهی از معشوق

باباطاهر:

از آن کنج لب‌ت بوسی به من ده بگو راه خدا دادم به درویش

حافظ:

سرمست در قبای زر افشان چو بگذری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن

(ص ۲۷۵)

۷- اغتنام فرصت:

براساس آموزه‌های دینی و اخلاقی و حتی فلسفی و عقلی، غنیمت شمردن فرصت‌های بی‌بازگشت، مورد توجه باباطاهر هم هست، به ویژه این‌که در روزگار او در سوی دیگر شعر فارسی، حکیم خیام نیشابوری اساس اندیشه شاعرانه خود را بر اغتنام فرصت قرار می‌دهد، چیزی که در سراسر سبک عراقی شاعران به دلیل روی‌کردشان به عشق و تعامل با معشوق از آن دور نمانده‌اند.

باباطاهر می‌گوید:

دمی فرصت غنیمت دان در این فصل کله دنیای دنی بی اعتباره

خیام هم می‌گوید:

ایام زمانه از کسی دارد تنگ که او در غم ایام نشیند دل‌تنگ
می‌خور تو در آبگینه با ناله چنگ زان پیش که آبگینه آید بر سنگ

حافظ می‌فرماید:

ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

(ص ۱۱۱)

به می‌عمارت دل کن که این جهان خراب بر آن سراسر است که از خاک ما بسازد خشت

(ص ۵۵)

شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد

(ص ۷۸)

نتیجه:

در پایان این گفتار، چند نکته اصلی را به عنوان جمع‌بندی تبیین می‌نماید:

۱- شعر باباطاهر- با همه افسانه‌ها و واقعیت‌ها پیرامون شخصیت او- نشان می‌دهد که فاصله گرفتن از مرکز و مدار قدرت سیاسی، رویکردهای تازه‌ای را در پیش شاعر قرار می‌دهد مانند اشعار ناصر خسرو و خیام در همان قرن

پنجم.

۲- گونه‌ها و مضامین احساسی که در شعر باباطاهر به چشم می‌آید، از گونه تعبیرات و سخنانی است که با اندک مسامحه‌ای می‌توان همانند آن را در کتاب‌های منشور عرفانی پیش از او مانند رساله قشریه و کشف‌المحجوب نشان داد، باباطاهر این تعبیرات را به صورت عامیانه و همه فهم به شعر خود منتقل کرده است. هم‌چنان‌که در آثار پس از او مانند مرصادالعباد هم، این مفاهیم یافت می‌شود.

۳- اگر شاعران پس از او از سنایی و خاقانی تا حافظ، اشعار و مضامین عرفانی او را از دهان عامه مردم هم نشنیده باشند و به صورت «توارد» و همسانی ناخواسته به آنها پرداخته باشد، باز هم نشان می‌دهد که هر شاعری اگر به مسیر احساس‌گرایی حقیقی و عرفان‌سرایبی روی آورد، به همین تجربیات عینی و ذهنی خواهد رسید.

۴- اثرگذاری شعر باباطاهر بر شاعران بزرگ پس از خود، نشان می‌دهد که نفوذ و اثرگذاری شعر، ربطی به رابطه با دربار و پادشاه ندارد، بلکه می‌توان در ساده‌ترین وضع ممکن، اثرگذاری بالا و شایان اهمیت داشت.

۵- باباطاهر در دور ساختن شعر عاشقانه فارسی از عشق‌های درباری و غلامبارگی و پسرگرایی، اثرگذار و مؤثر است، حتی اگر بنا به رعایت سنت‌های ادبی خود نیز چنین شعرهایی داشته باشد، (که البته بسامد آنها بسیار اندک است)

- ۶- زادگاه شاعر- همدان- در شکل‌گیری شعر او بی‌تأثیر نیست، هم این شهر، از دربارهای قرن‌های چهارم و پنجم برکنار است و هم طبیعت زیبا و افسون‌گر بهاری دامان‌الوند، محرک ذوق سلیم شاعر بوده است.
- ۷- سخن آخر این‌که اگر آن‌گونه که شایع است، بخشی از این دوبیتی‌ها اصالتاً از آن باباطاهر نباشد و کسانی در دوره‌های بعد آن را ساخته‌اند و به دلیل مشابهت لفظی و معنایی و سبکی در زمره دوبیتی‌های اصیل شاعر جای داده‌اند، باز می‌توان نتیجه گرفت که کسانی به عمد و به فراست از لحن و سبک گفتار و پیام‌های شعری باباطاهر مطلع بوده‌اند و مناسب با ساختار فکری و ذهن شاعرانه او، برداشت‌هایی از شعر دوره‌های دیگر، مثلاً شعر قرن‌های هفتم و هشتم را به دیوان او منتقل کرده‌اند.
- هرچند کوشش ما در این گفتار، آن بود که نشان دهیم براساس این رابطه ترکیبی و مضمونی و معنایی، این حرف‌ها اصلاً از بابا طاهر است و شاعران پس از وی از او تأثیر پذیرفته‌اند، چیزی که با معیارهای سبک‌شناسی هم درست درمی‌آید.

پی نوشت:

- ۱- برای آگاهی از نقل قول‌ها در باب تاریخ تولد و وفات باباطاهر، عجلتاً نگاه کنید به: دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ج ۱، ص ۶۵۷ به بعد.
 - ۲- این سخن، ناظر به افسانه‌ای است که باباطاهر طغرل سلجوقی را نصیحت به رعایت حال مردم می‌کند.
 - ۳- اشعار بی‌شماره صفحه از نسخه‌های دیگر مجموعه اشعار باباطاهر اقتباس شده است.
 - ۴- برخی نمونه‌های شعری از کتاب فرهنگ‌نامه شعری دکتر عفیفی گرفته شده است.
 - ۵- در این مقاله، شماره صفحات مربوط به حافظ، از نسخه دکتر غنی و علامه قزوینی است.
 - ۶- مثلاً: هلالی جغتایی می‌گوید:
- خوشا کسی که در این عالم خراب آباد
اساس ظلم فکند و بنای داد نهاد (ص ۴۰)
- و صائب گفته است:
- به گنج راه نبردم در این خراب آباد
اگرچه همچو زبان در دهان مار شدم
(ص ۷۰۸)
- هر دو مورد نقل از فرهنگ‌نامه شعری دکتر عفیفی
- ۷- شاعر معاصر شادروان فریدون توللی، این دو مصراع را به تضمین در شعر خود آورده است:
- نسیمی این پیام آورد و بگذشت
«چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی»
- جوان نالید زیر لب به افسوس
«که یک سر مهربونی درد سر بی»
(ص ۸۸)
- البته، توللی دو دوبیتی دیگر باباطاهر را هم در این شعر (کارون) آورده است.
- ۸- البته می‌دانیم که معشوق کافر، همان ترک از ترکستان آمده و غیرمسلمان است که بعدها مضامین قلندرانه و خراباتی از آن گرفته‌اند.
 - ۹- این بیت سبک هندی مؤید مطلب است:
در وصالی که شود زود میسر مزه نیست
چند روزی به میان نامه و پیغام خوش است.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- انوشه، حسن، دانش‌نامه ادب فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- باباطاهر همدانی، دویستی‌ها، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ربیع، ۱۳۷۳.
- توللی، فریدون، شعله کبود (مجموعه شعر)، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان اشعار، به تصحیح علامه قزوینی، دکتر غنی، تهران، زوار، ۱۳۷۰.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۴.
- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- سعادت، اسماعیل، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴، ج ۱.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، کلیات اشعار، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شمیسا، دکتر سیروس، سیری در رباعی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- عفیفی، دکتر رحیم، فرهنگ‌نامه شعری، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- علی بن ابی طالب، نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- فرشید ورد، دکتر خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- موسوی بجنوردی، سیدکاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰، جلد ۱۰.
- هاتف اصفهانی، دیوان اشعار، به کوشش محمود شاهرخی و محمد علی دوست، تهران، مشکوه، بهاران، ۱۳۷۱.